



نویسنده کتاب «اندوه من» از دلایل

گرایش مخاطب به ناداستان می گوید

جذابیت خواندن زندگی خصوصی افراد



محمد هاشم اکبرایی درباره گرایش به ناداستان می‌گوید، دیدن یا شنیدن زندگی خصوصی افراد جذابیت دارد، همچنین ناداستان به هم ذات پنداری می‌انجامد، زیرا افراد همان حس ها و همان زندگی را دارند و دوست دارند آن را به شکل عریان بشنوند یا ببخوانند.

این داستان نویس که در کتاب «اندوه من» تجربه ناداستان نویسی را در گفت وگو با ایسنا درباره نوشتن ناداستان که نوعی زیست شخصی است و مخاطبان نیز در فضای مجازی روزمره نویسی ها را دنبال و از آن استقبال می‌کند، اظهار کرد: در فضای مجازی همه چیز به شکل عریان گفته می‌شود و افراد زندگی و حتی زوایای پنهان زندگی شان رامطرح می‌کنند. اصولا کشش به سمت دیدن یا شنیدن زندگی خصوصی افراد، به ویژه زوایای پنهان آن جذابیت دارد.

او افزود: از قبل نیز این امر (دنبال کردن زندگی شخصی افراد) را در حوزه سینما شاهد بوده ایم، خیلی ها به دنبال این هستند ببینند افرادی که در یک فیلم بازی می‌کنند یا به اصطلاح سلبریتی هستند، زندگی شان چه بوده است و چه هست و چه مسائلی در زندگی شان مطرح است. بنابراین این موضوع یکی از دلایل توجه به ناداستان است.

اکبرایی ادامه داد: از طرف دیگر، مانند خیلی از حوزه ها، در حوزه فردی هم شاهد عریان شدن (نه به معنای برهنگی) هستیم؛ مثلا در حوزه سیاست اخبار پنهان خیلی خیلی کم داریم و فضای مجازی همه اخبار را در اختیار مردم قرار می‌دهد. زمانی که خبرنگار بومد و خبری از اینترنت نبود، وقتی پیش دوستانم می‌رفتم و می‌گفتند چه خبر، معمولا چهار پنج خبر دست اول داشتم که آن ها نشنیده باشند و برایشان جالب باشد، اما اواخر دوره خبرنگاری ام که اینترنت و فضای مجازی آمده بود، زمانی که با دوستانم بودم، آن‌ها خبرهایی داشتند که من نشنیده بودم. یعنی مردم عادی خبرهایی داشتند که خبرنگار نشنیده بود! این امر نشان می‌دهد همه چیز عریان شده است. در زندگی فردی نیز چنین شده است و افراد شکل عریان خود را (نه به معنای برهنگی) نشان می‌دهند. این موضوع خواه ناخواه جذابیت دارد. این نویسنده و روزنامه نگار ادامه داد: موضوع «اندوه من» بیماری مرگ مادرم است. خیلی ها بعد از خواندن کتاب با من تماس می‌گرفتند و می‌گفتند با خواندن کتاب گریه می‌کردیم. این موضوع به این دلیل بود که خودشان چنین تجربه ای را داشتند؛ اما کسی برایشان بیان نکرده بود و الان به شکل عریان بیان و دیده می‌شود و در اختیار دیگران قرار می‌گیرد. این موضوع باعث می‌شود آن‌ها هم احساس کنند درد و مسئله خودشان است. این گرایش به ناداستان وجود دارد. البته زمانی که «اندوه من» را نوشتم، خیلی ها ایراد می‌گرفتند که چرا مسائل مربوط به مادرت را آن قدر درک و صریح پیش چشم خواننده می‌گذاری؛ مسائلی که خیلی خیلی شخصی است، می‌گفتم زندگی همین شده است، اگر بخوایم با جامعه و مردم ارتباط بگیریم، باید این پوشش ها را کنار بگذاریم و آن طور که مردم هستند و می‌خواهند، واقعیت‌ها را نشان دهیم. بنابراین برای خیلی ها کتاب از این جهت لذت بخش بود که خودشان چنین تجربه ای را داشتند.

او درباره اینکه ناداستان می‌تواند ادبیات جدی باشد یا وجه سرگرمی دارد، می‌گوید: ناداستان به عنوان ژانر می‌تواند ادبیات جدی باشد؛ ناداستان به این معنا نیست که جدی نیست، بلکه گاه حرف‌های عمیقی در ناداستان مطرح می‌شود. در چند کتابی که در این زمینه خوانده‌ام، احساس کردم اندیشه عمیقی پشت آن‌هاست و واقعا جدی است. از طرف دیگر، لذت بخش و دلپذیر بود و مخاطبان آن‌ها را می‌خوانند.

اکبرایی درباره اینکه آیا ناداستان به عنوان ژانری که نوعی زیست شخصی و بازنتاب واقعیت است، می‌تواند پلی باشد به ادبیات جدی که تخیل و خیال در داستان‌ها بیشتر دخیل است تا واقعیت، توضیح داد: قطعا می‌شود. ناداستان جدی است و خیلی‌ها به‌نظم با خواندنش سراغ ادبیات جدی می‌روند، زیرا ناداستان‌ها با همان زبان و نگاه ادبیات جدی نوشته می‌شوند. البته ادبیات امروزی دیگر در لافافه نیست و عریانی خود را دارد و شاهد زوایای پنهان زندگی انسان در ادبیات هستیم؛ بنابراین خوانندگان ناداستان می‌توانند سراغ ادبیات تخیلی بروند.



جایزه ملی «داستان حماسی» تا ۱۵ اسفند تمدید شد

دبیر اجرایی چهارمین جشنواره جایزه ملی «داستان حماسی» گفت: دریافت آثار چهارمین جشنواره جایزه ملی داستان حماسی تا ۱۵ اسفند ماه امسال تمدید شد.

حسین عباس زاده به خبرگزاری مهر گفت: چهارمین رویداد جایزه ملی داستان حماسی، در سه محور داستان‌های عمومی، حماسی تاریخی و حماسی بومی در دو قالب داستان کوتاه و رمان آغاز شد و با نگاهی که جشنواره داشته است از ابتدای انتشار فراخوان تا امروز در ۲۷ استان کشور و همچنین یازده شهرستان استان خراسان رضوی کارگاه آموزشی داستان نویسی حماسی برگزار شده است.

او افزود: با برگزاری این کارگاه‌های آموزشی در سراسر کشور، تقاضا برای تمدید زمان دریافت آثار افزایش پیدا کرد به دلیل اینکه افراد زیادی با جشنواره آشنا نبودند و از طرفی تمایل زیادی به شرکت داشتند. به همین دلیل دبیرخانه آخرین مهلت ارسال آثار را تا ۱۵ اسفند تمدید کرد.

متقاضیان شرکت در این جشنواره می‌توانند از طریق درگاه اینترنتی honarhemasi.ir آثار خود را به دبیرخانه جشنواره ارسال کنند.



۱۰



درنگی بر چرایی تعیین زادروزهای متفاوت برای حکیم فردوسی

زادروز حکیم توس در پرده ابهام

علیرضا حیدری



از اول دی‌ماه در گوشه و کنار ادعا می‌شود که فلان روز زادروز فردوسی است؛ برخی اول دی و برخی سوم و پنجم و برخی روزهای دیگری را مبنا قرار می‌دهند تا می‌رسیم به اول بهمن که ظاهرا برای برخی جدی‌تر می‌شود. در همین اوایل دی امسال بود که در دانشگاه فردوسی مستندی درباره فردوسی پخش شد و مناسبت آن را پنجم دی، زادروز فردوسی، اعلام کرده بودند. عجیب‌تر اینکه چند سال پیش در یک خبرگزاری هنگام نوشتن رخدادهای بیستم مهر، به زادروز فردوسی در آن روز هم اشاره شده و نوشته شده بود که امروز روز تولد شاعر نامدار ایرانی، حکیم ابوالقاسم فردوسی در توس (۳۱۳ ش) است! موضوع زادروز فردوسی چنان جدی‌است که در کنار اظهارنظرهای فراوان، حتی کتابی با عنوان «زادروز فردوسی» نوشته مرادی غیاث آبادی و مقاله‌ای مفصل به قلم ضیاء الدین ترابی در نشریه «ماه و ادبیات»، با عنوان «از زادروز فردوسی تا آغاز و انجام شاهنامه» منتشر شده است. ظاهرا داستان از جایی آغاز شده است که علیرضا شاپورشهبازی (شیراز) ۱۳۲۲، آمریکا ۱۳۸۵)، فوق‌دکترای تاریخ نگاری ایران از دانشگاه گوتینگن آلمان، سال ۱۹۸۴ مقاله‌ای در مجله «خاورشناسی» آلمان نوشت و با محاسباتی به این نتیجه رسید که تاریخ دقیق تولد فردوسی سوم دی سال ۳۰۸ یزدگردی برابر با سوم ژانویه ۹۴۰ میلادی است. او این‌طور نتیجه گرفته بود که چون تاریخ سرودن مصرع «که شد سال گوینده بر شصت و سه»، ۱۵ اسامبر ۱۰۰۲ است، خبر از رسیدن تاریخ زادروز شصت و سه سالگی فردوسی دارد و ۷۷ اسطر پس از مصرع «شب اورمزد آمد و ماه دی» سروده شده است. در نقد این سخن، ضیاء الدین ترابی می‌نویسد: «نخستین کسی که متوجه موضوع زادروز فردوسی در کتاب سترگ شاهنامه و بیت‌های تاریخ دار آن شد، آقای شاپور شهبازی بود که به درستی به این مسئله پی برد و آن را مطرح کرد؛ ولی از آنجایی که ظاهرا اطلاعاتی از وضع گاه‌شماری یزدگردی و اعتدالی ایرانی و موضوع تطبیق تقویم‌ها نداشت، تلاش کرد موضوع زادروز فردوسی را با مقایسه با تقویم میلادی تثبیت کند که متأسفانه به اشتباه در محاسبه خود در برگشت به گذشته و سال تولد فردوسی به محاسبه‌ای نادرست به جای سال ۳۰۹ یزدگردی سال ۳۰۸ یزدگردی را ملاک قرار داد و نیز در تطبیق آن با تقویم یزدگردی به افسانه پردازی‌هایی پرداخت که موجب شد این کشف جالب تاریخی اش کم رنگ جلوه‌گر شود.» (کتاب ماه و ادبیات، ۲۵، اردیبهشت ۱۳۸۸).

- دل‌خوش به گمانه زنی‌ها

حکیم توس جایی در شاهنامه به شصت و سه سالگی‌اش اشاره می‌کند. شصت و سه سالگی در نظر فردوسی مهم و یادآور سن مبارک حضرت رسول (ص) بوده است. در گذشته در خراسان بزرگ و ماوراءالنهر، مردم مسلمان رسیدن مردوزن را به شصت و سه سالگی محترم می‌شمردند و جشن می‌گرفتند و با اش و خوراکی‌ها از مردم پی‌ذیری می‌کردند که آن‌ها هم «آش پیامبر» و آن جشن را «پیامبرسالگی» می‌نامیدند. این رسم هنوز در تاجیکستان و بقیه جمهوری‌های آسیای میانه و حتی بخشی از افغانستان زنده است. این‌درحالی است که شاهنامه پژوهان و فردوسی‌شناسان بنام، قاطعانه گفته‌اند زادروز این شاعر مشخص نیست و از آن جمله نظر صریح و آشکار دکتر جلال خالقی مطلق است که دو سال پیش و در پی ادعای روز تولد فردوسی در اول بهمن ماه، در پیامی نوشت: «درباره روز تولد فردوسی هیچ اطلاعی نداریم و آنچه ادعا شده، فاقد اعتبار است.» دکتر میرجلال‌الدین کزازی، از شاهنامه پژوهان و استادان زبان و ادبیات فارسی، بهمن‌ماه سال گذشته و در گفت‌وگو با ایبنا تأکید بر اینکه هیچ‌کدام از تاریخ‌های بیان شده درباره روز تولد فردوسی از جمله سوم دی یا یکم بهمن بی‌چندوچون نیست، گفته بود: «در شاهنامه به روشنی تاریخ تولد فردوسی بازتاب نیافته است و اگر چنین بود، نیاز به گمانه زنی‌هایی برای تاریخ تولد سراینده شاهنامه نداشتیم، اکنون به ناچار باید به گمانه زنی‌ها دل خوش کرد تا زمانی

که با برهان‌هایی استوار یکی از آن گمان‌ها را بی‌بیزیریم یا همه را به کناری بگذاریم.»

از دیگر شاهنامه پژوهان باید از دکتر محمدجعفر یاحقی نام برد که وی نیز سال ۱۳۹۷ در گفت‌وگو با ایرنا تأکید کرد تعیین زادروز فردوسی سندیت متقن تاریخی ندارد، «در چارچوب زندگی اجتماعی و فرهنگ قرون گذشته، قیدکردن روز دقیق تولد افراد اهمیت نداشته و درباره فردوسی نیز این چنین بوده است، حتی سال تولد او هم پس از بررسی‌های متعدد و با زحمت در سال ۱۳۲۹ خورشیدی مشخص شد. بنابراین، تعیین روز دقیق تولد فردی در یک‌هزار سال پیش – هرچند هم این فرد شاخص باشد– به هیچ وجه امکان‌پذیر و شدنی نیست. هیچ سند تاریخی هم در این زمینه وجود ندارد و نام بردن از این روز (یکم بهمن) به عنوان زادروز فردوسی فقط براساس محاسبات سرانگشتی، غیرعلمی و غیررسمی صورت گرفته است.»

از سجاد آید نلو، دیگر شاهنامه پژوه کشورمان، هم خواندن این نکته خالی از لطف نیست که سال ۱۳۹۸ در گفت‌وگو با شهرآر و گفت: «هیچ مبنای علمی برای زادروز فردوسی نداریم. از مواردی که در مسائل مربوط به شاهنامه شناسی برداشت‌های اشتباه را به دنبال داشته، سه بی‌تی است که در بخش تاریخی شاهنامه آمده است. در آنجا فردوسی به شصت و سه سالگی خودش اشاره کرده است.»

ژاله آموزگار نیز به این تقویم سازی‌ها برمی‌آشوبد و می‌گوید: «زادگاه و تاریخ تولد فردوسی اهمیتی ندارد، زیرا همه جای ایران سرای اوست.» (عصرایران ۱۴۰۱).

فراموش نکنیم که وقتی در روزگار خودمان (که همه چیز ثبت و ضبط می‌شود) برخی افراد عادی حتی چند تاریخ تولد برای خودشان قائل‌اند و تولد واقعی خود را با آنچه در شناسنامه است، متفاوت می‌دانند، چطور ممکن است بتوانیم برای گذشتگان و مشاهیرمان با قاطعیت به یک نظر پافشاری کنیم، مگر آنکه همه دلایل و سندها قوی و مبرهن باشند؛ مانند کسی چون ناصر خسرو که آثارش به روز و سال تولد خودش اشاره کرده است. ما برای بسیاری از این نام‌آوران همچون سعدی، حافظ، مولانا، عطار و… هم نمی‌توانیم زادروز تعیین کنیم.

آنچه درباره فردوسی مشخص است، این است که بیشتر صاحب‌نظران و فردوسی‌شناسان با توجه به اشاراتی که در متن شاهنامه فردوسی آمده است، معتقدند وی سال ۳۲۹ قمری متولد شده و سال ۴۱۱ قمری درگذشته است که البته استاد خالقی مطلق سال ۴۱۶ را دقیق‌تر می‌داند. پایان نگارش شاهنامه هم با توجه به اشارات شاهنامه مشخص است و براساس پژوهش‌های شاهنامه پژوهان پایان کار ویرایش نخست شاهنامه سال ۳۸۴ و ویرایش نهایی آن نیز سال ۴۰۰ قمری است. گروهی سال ۳۸۹ قمری را نیز پایان ویرایش دوم شاهنامه دانسته‌اند؛ ولی خود فردوسی درباره روز و ماه پایان کار سرایش شاهنامه به صراحت در پایان کتابش آن را روز ارد (یست و پنجم مهر ماه) از ماه سپندارمذ (اسفند) گفته است.

درباره کتاب «زمان، فراغت و به زیستی» که به تازگی منتشر شده است

تغییر مفهوم فراغت از یونان باستان تا امروز



برگی از شاهنامه که به ماجرای تولد رسم و کمک سیمرغ می‌پردازد؛ اثر سمند زمان، نقاش مطرح دوره صفویه- این نگاره در سال ۱۵۴۴ خورشیدی خلق شد

- یادروزها ما را به اشتباه نیندازد

این بحث در دیگر روزهای سال هم به چشم می‌خورد و آن یادروزهایی است که در گاه‌شمار فارسی وجود دارد و برخی به اشتباه یادروزها را برابر زادروز این مفاخر تصور می‌کنند؛ از آن جمله یادروزهای حافظ، سعدی، مولانا، خیام، عطار و حتی فردوسی است. این اشتباه فراوان در رسانه‌ها و گفته افراد مختلف دیده و شنیده می‌شود. هشتم مهر اشاره می‌کنند. درباره یادروز فردوسی نیز زادروز خواجه شمس‌الدین محمد بن بهاء الدین محمد حافظ شیرازی مشهور به لسان‌الغیب، شاعر فارسی‌گوی ایرانی گرمای باد، تابناک در ۳۱ فروردین ۱۳۹۴ اول اردیبهشت را زادروز سعدی نوشت. خیراتلاین در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۷، این روز را زادروز خیام معرفی کرد که در جاهای مختلف دیگری هم از این روز به عنوان زادروز خیام یاد شده است؛ درحالی‌که حتی در سال تولد او اختلاف است و جلال متینی در مقاله «خیام شاعر» در مجله ایران‌شناسی، سال نهم، تابستان ۱۳۷۴ به صراحت می‌نویسد که «از زادروز خیام خبری نداریم». این اظهار نظر درباره مولاناهم مطرح است و برخی زادروز مولانا جلال‌الدین محمد بلخی را ششم ربیع الاول می‌دانند و برخی به هشتم مهر اشاره می‌کنند. درباره یادروز فردوسی نیز آنچه مشخص است اینکه در حقیقت ۲۵ اردیبهشت ماه به جای ۲۵ اسفندماه که روز پایان نگارش شاهنامه است، برای بزرگداشت فردوسی به ثبت رسیده است و ۲۵ اردیبهشت یک روز کاملاً قراردادی برای بزرگداشت فردوسی نامدار است و هیچ ارتباطی به مناسبتی ندارد.

- برای ورود به جهان جدید آماده‌اید؟ هادی‌صمدی، پژوهشگر فلسفه و دبیر نشر دکسا

در فارسی مجموعه‌های خوبی ذیل عنوان خوب زیستن یا شادکامی یا شکوفایی و مواردی از این دست هست. اما در نظر من شکوفایی و شاد زیستن از مفاهیمی هستند که هم وجوه فردی دارند و هم وجوه جمعی و هم فراتر از این‌ها وجوه محیط زیستی. بنابراین، نمی‌توان فقط به یکی از این‌ها اکتفا کرد. در واقع، دسته بزرگی از کتاب‌هایی که در مجموعه‌های مذکور قرار گرفته‌اند، فقط توصیه می‌کنند که چگونه مدیتیشن یا کارهایی از این قبیل بکنیم تا خوشحال باشیم. اما من همواره از خودم می‌پرسم به راستی در این وضعیت اقتصادی یا هوای آلوده تهران، مدیتیشن راهکاری اساسی برای شادکامی بودن هست یا نه؟ وقتی کودکان کار در شهرند، کسی می‌تواند با ناشستن جلوی یک شمع به شکوفایی برسد یا نه؟ به همین دلیل این مجموعه را با رویکرد دیگری انتخاب کردم که در غرب به عنوان مطالعات به زیستی یا شادکامی موسوم است و به ابعاد چندگانه این پدیده اشاره دارد. شادکامی وجوه اجتماعی عمیقی دارد. حتی می‌توان گفت حال و هوای بعضی کشورها حال و هوای شکوفایی است. آمارها نشان می‌دهند که کشورهای حوزه اسکاندیناوی، نیوزیلند و کانادا همواره ضریب شادکامی بالاتری دارند. مشخصا با و بدون مدیتیشن در این کشورها مهارت‌است که در مسیر به زیستی قرار بگیري و در برخی کشورهای آفریقایی یا آسیایی چنین نیست. به همین دلیل ساده شکوفایی وجه سیاسی- اقتصادی بسیار قوی‌ای دارد. جدا از ابعاد اجتماعی- سیاسی وجوه محیط زیستی بسیار مهم‌اند. همه‌ما می‌دانیم که کره زمین در حال گرم شدن است و خودمان هر سال کاهش بارش‌ها را لمس کرده‌ایم. اگر این ملاحظات را در نظر بگیریم، کتاب‌هایی که بی‌توجه به این مسائل به دنبال شکوفایی آدم‌ها هستند، به طنزی بیشتر نمی‌مانند. در میانه آلودگی

- فراغت، خستگی در کردن است؟ یاسر خوشنویس،

دانش آموخته فلسفه علم، مترجم محتوای این کتاب درباره تاریخ ایده‌کار است و یکی از مهم‌ترین چیزها وقتی درگیر تاریخ می‌شویم، شاید تغییر باشد. آنچه از کار کردن یا از کار نکردن و رها و مشغول کار نبودن و فراغت داشتن می‌فهمیم در طول تاریخ تغییر کرده است. وقتی دیگر چنین موضوع‌هایی می‌شویم



اولین اتفاقی که برایمان می‌افتد؛ آشنایی زدایی است. وقتی تاریخ ایده‌ها را آغاز می‌کنید خیلی سریع متوجه می‌شوید که باید دانسته‌هایتان را رها کنید و سریع بی‌بزیرید که نمی‌دانید تعریف و مفهوم این ایده‌ها چیست. اسطو میان فراغت و استراحت تمایزی قائل است؛ اینکه استراحت خستگی در کردن است و فراغت مربوط به افراد مشخص و آن زمانی است که به سعادت می‌رسید. کار کردن فقط زحمت و مرارت است و خوش‌به حال کسانی که نیازی به کار کردن ندارند. این تصویری است که نویسنده در آن فوق‌العاده زیبا توضیح می‌دهد که در یونان و روم کار نقیض فراغت است. از بدبختی تا چارچام لحظاتی فارغ‌ناشیم و آن لحظات کارکنیم. امروز من فراغت دارم، اما این شبیه آن فراغت یونانی نیست. گویا داریم فقط خستگی و کوفتگی مان را به نوعی در می‌کنیم، چه با حضور در کلاس، یا در مهمانی یا چیزهایی از این دست. بنابراین، من نه فراغت یونانی را می‌فهمم و نه رسالت قرون میانه را. فارغ از اینکه من چه موضعی می‌گیرم و کدام موضع را می‌پذیرم، صرف‌درک اینکه چطور آنچه در قرن سوم میلادی می‌فهمیدند دگرگون شده برای من جذاب است. زمانی هم دیگر جایگزین اندیشی یا دگراندیشی هستیم و می‌خواهید بدانید آیا بدلی برای شیوه زندگی تان در کار هست یا نه. از این حیث نیز تاریخ ایده‌ها بسیار روشنی بخش است، یعنی به شما فرصت می‌دهد مسیر جدیدی در زندگی تان باز کنید.

زمان، فراغت و به زیستی نویسنده: یبیری زوزانک مترجم: یاسر خوشنویس ناشر: دکسا، ۱۴۰۲ ۶۲۸ صفحه، ۲۵۰ هزار تومان